

اهدا به جوان مظلوم سید پرویز کامبخش

قاضی شریح بلخ

کامبخش شد اسیر جفای ستمگران
در بلخ فتاده گوشهء زندان چا کران
او را گرفته اند به جرم خلاف دین
آنانکه بی خبر ز خداوند وهم زدین
اسلام دین رحمت و دین عطف است
نی دین قتل و غارت و ظلم و شقاوت است
آنکس که داده حکم به اعدام این جوان
بیشک که است شمر و یزید را زیروان
آن دین فروش قاضی دنیا خر پلید
همچون شریح* بنده زر، نوکر یزید
کو داد حکم قتل حسین(ع) را به کربلا
این بی خدای بلخ به پرویز بی گنا
صا در نموده حکم کثیفش آن کثیف
تا بشکند قامت رعنا ی یک شریف
ای مردم غیور وطن تا به کی خمود؟
تا چند در مقابل این ظالمان جمود؟
خیزید با قیام عدالت به جانان
برپا کنید محشر عقبی به خائنان
این ناکسان دشمن اولاد آدم اند
چون گرگ ظالمند و ولی ازدویا کم اند
یا مرتضی علی(ع) برون آردو الفقار
بلخ را صفا نما به پا کان هشت و چار

پرویز را رها بکن از چنگ ظالمان
بر دوستان رسان ای شاه انس و جان
با شعر خود همیشه نما "حیدری" جهاد
امید که سرخ رو شوی آخرتو در معاد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۳۰ جنوری ۲۰۰۸، سدنی، آسترالیا

* - قاضی شریح یکی از قاضیان مشهور دوران خلفای راشدین، زمان معاویه و زمان یزید بود. یزید که کمر بقتل امام حسین (ع) بسته بود میخواست این جنایت خود را صبغۀ شرعی بدهد. بناً از عبیدالله ابن زیاد خواست تا از قاضی شریح فتوای قتل امام حسین (ع) را بگیرد. ابن زیاد نماینده خود را نزد قاضی شریح فرستاده و از او تقاضای صدور فتوای قتل امام را نمود. قاضی شریح از صدور فتوای مذکور جداً خود داری نموده و با قلمدانی که در دست داشت به فرق خود زد. او گفت چگونه میتوانم فتوای قتل امام حسین (ع) فرزند رسول الله را بدهم و خود را مسلمان بنامم؟ نماینده ابن زیاد که جواب قاضی شریح را به عبیدالله ابن زیاد رسانید، عبیدالله گفت خوب من بدم چطور از وی فتوای لازمه را بگیرم. ابن زیاد بار دوم نماینده خود را با خریطهء مملو از سکه های زر نزد قاضی شریح فرستاده و به او هدایت داد تا خریطهء مملو از سکه های زر را پیش چشمان طماع قاضی شریح باز نموده و سکه ها را به روی زمین ریختانده و پائین و بالا در حرکت آورد. نماینده ابن زیاد به دستور فوق عمل نموده و به قاضی شریح گفت اینها همه مال تو خواهد بود در صورت که فتوای مورد ضرورت یزید را صادر نمائی. جلایش سکه های زر و صدائی که از حرکت دادن آنها طنین انداز شده بود، کار خود را کرده و قاضی پیر و حریص را اغوا

نموده و در یک لحظه دین را به جیفهء دنیا فروخته و فتوا داد
که "حسین از دین جدش خارج شده و باید به شمشیر جدش کشته
شود". هیها ت من الذله.